

۱- خاله برتا و مسیو ب

گرفته شده از "اعترافات یک خانم فرانسوی"

از پنجره نگاهی بدرون خانه انداختم و از آنچه دیدم نفسم بند آمد. خاله ام برتا همانطور که دستهاشو بدور گردن مسیو ب حلقه کرده و هی صورتشو می بوسید گفت: "بیا عزیزم، متاسفم که آندفعه مجبور بودم ردت کنم، آخه واهمه داشتم. بهر حال اینجا بیشتر احساس راحتی می کنم. یک حالی به اون می می زیبا که با یادش حشری می شم، بدم که کیف کنه. حالا بگو چکار کنیم؟"

"یه ذره صبر کن؛ بذار اون بی بی عزیزمو اول ببینم. نمی دونی که چقدر دلم براش تنگ شده." حالا حتما حدس می زنی که چقدر من کنجکاو شده بودم ببینم که اونا میخواستن چکار کنن. تو این فکر بودم که مسیو ب زانو زده لباس خاله برتا را بالا زد. از زیر آن لباس بلند یک جفت پاهای خوش ترکیب که پاهای الهه عشق را بیاد می آوردند، ظاهر شدند که جورابی حریری با انتهای نخ نمائی به سرخی آتش آنها را تا بالای زانو پوشانده بود. بعد از آن رانهای سفید و گوشتی و بالاتر بته ای از موهای مجعد و روشن براق پل ارتباطی آن دو پای زیبا شده بود.

مسیو ب گفت: "آه چه با صفاست، چه زیبا و با حال! یک ذره بیشتر باز کن که بتونم اون لبهای دلربا رو ماچ کنم!"

خاله برتا طبق درخواست او پاها را از هم بازتر کرد و من یک شکاف صورتی را دیدم که مسیب ب لبهاشو به آنها رساند؛ خاله گویا داشت تو آسمون هفتم پرواز می کرد! با چشای بسته یه چیزائی زیر لب می گفت و هی قسمت تحتانی خودشو به پائین تو صورت مسیب ب فشار می داد.

"آه ... دارم گرم میشم، دارم میمیرم بیشتر ادامه بده! دارم می آم دارم آه چه لذتی"

جریان چی بود؟ من که هیچی سر در نمی آوردم؟ من حتی تو خواب هم نمی دیدم که این قسمت از بدن بتونه اینهمه لذت به آدم بده؛ اما داشتم یک خارش را در آنجا حس می کردم.

مسیو ب بلند شد تا به خاله برتا که بی حال و بی رمق به نظر می رسید، کمک کند، ولی خاله سریع برخوردش مسلط شد. مسیو را سخت در آغوش فشرد و گفت: "بیا عزیزم، بذار کمکش کنم که بره تو. اما چه شکلی؟" مسیو ب جواب داد: "عزیزم برگرد و خودتو رو صندلی خم کن؛ بقیه اش با منه."

با چشای از حدقه در آمده ام دیدم که خاله برتا مشتاقانه پیراهن مسیو ب را از شلوار بیرون کشید و با حرص و شتاب زیپ شلوارش را باز کرد.

در همین حال دستگاهی از زیپ مسیو ب بیرون زد که از دیدنش نزدیک بود جیغ بکشم. این عضو برای من ناشناخته، با آن سر سرخ و ورم کرده، چی هست که طول و کلفتی اش از آن دورا دور به من سرگیجه داده بود. اما ظاهراً خاله برتا از ترس من بی نصیب بود چرا که اون هیولا را با ولع تمام تو دستش گرفت، لحظه ای آن را نوازش کرد، خم شد و آن را بوسید و گفت: "بیا شروع کنیم، می می عزیز؛ برو اون تو، رفیق هم بازی ات منتظره، اما زود بیرون نیای آ!" و از پشت دامنشو بالا زد.

در روشنائی روز، دو صخره ی سفید را دیدم که شکافی نامحسوس آنها را از هم جدا می کرد. خاله برتا خودشو به جلو خم کرد، دسته ی صندلی را محکم گرفت و آن دو صخره ی سفید را کمی به پشت،

به سمت مسیو ب که پشتش ایستاده بود، هل داد. مسیو ب آلت بزرگ خودشو بدست گرفت و با آب دهان آن را خیس کرد. خاله‌ام در انتظاری دلنشین، آرام پاهایش را از هم بازتر کرد. دارن چکار می‌کنن؟ من که هیچی سردر نمی‌آوردم. در همین حال خارش لای پاهایم بیشتر شده بود. آن چاک صورتی، آن چشمه‌ی لای پاهای خاله برتا که چند دقیقه قبل آن را دیده بودم، دهان باز کرد و دستگاه دراز و کلفت و سر سرخ و متورم مسیو ب را آنچنان در خود بلعید که کاملاً از نظر من ناپدید شد. مانده بود صاحب خوشبخت آن دستگاه که انگار با سریش به لمبرهای خاله‌ام چسبیده بود. در همین اثنا یک‌سری حرکات رفت و برگشت ورزشی؟ انجام دادند و صداهای از نفس افتاده. خاله برتا می‌گفت: "آه. دارم حسش میکنم.... رفته تو... بیشتر... بزن... تندتر بزن.... اوه داره درد میگیره.... بذار اول من بیام... آه... ه... دارم... میام! تندتر بزن... دارم میام... وایستا... آ... آ... آ... آ... آ... مسیو ب که با چشای نیمه باز دستهاشو دو طرف باسن خاله برتا گرفته بود و سرخوش و شنگول نه نظر می‌رسید گفت: " وایستا، فرشته‌ام، عزیزم، دار و ندارم. آه که چه حالی می‌کنم. شلیک کن و بیا، اینطوری، حالا وقتشه... بیا... بیشتر... حس میکنم دارم میام.. تو هم بیا عزیزم." یک لحظه وایستادند، خاله برتا با وجودیکه دیگه داشت از حال می‌رفت اما از جایش تکان نخورد، فقط همانطور که به مسیو ب قفل شده بود، سرشو برگرداند، مسیو ب را بوسید و گفت: " وایستا با هم بیایم، وقتش که رسید خبرم کن." و نمایش قبلی را تکرار کردند. بعد از چند تکون و رفت و برگشت، مسیو ب ناله کرد: " آه... آهم داره میاد... تو هم نزدیکی عزیزم... آره... آره... آره... آره... بریز... ادامه بده... من... من... آه... چه حالی! دارم می... آ... آ... آ... آ...!" هر دو ساکت شدند. مسیو ب از رمق افتاده بود و روی خاله برتا افتاد که خاله سریع خودشو راست کرد تا مسیو ب را سر راست نگه دارد. حال مسیو سریع جا آمد و راست ایستاد. آلت دلربایش از چشمه‌ی خوش آمد گوی و صورتی خاله برتا بیرون زد؛ اما این دستگاه چقدر عوض شده بود؛ طول و عرضش تقریباً نصف شده و کاملاً خواب‌آلود بود و یک چیز سفید و مرمین ازش بیرون می‌آمد و رو کف اتاق چکه می‌کرد. مسیو ب داشت لباسش را مرتب می‌کرد که خاله برتا دست تو گردنش انداخت و صورتشو غرق بوسه کرد.

۲- کتاب " ادبیات و اروتیسم " منتشر شد

کتاب **ادبیات و اروتیسم** نوشته‌ی مانی در تابستان ۱۳۸۱ در آلمان منتشر شد.

این کتاب دربرگیرنده‌ی ۳ بخش است:

- ۱- پژوهشی در اروتیسم ادبی ایران
- ۲- سروده‌های اروتیکی مانی
- ۳- نظر منتقدان در باره‌ی سروده‌های شاعر

بخش پژوهشی کتاب در برگیرنده‌ی گفتمانهای زیر است:

شعر عاشقانه، شعر اروتیک عرفان، اروتیسم، پورنوگرافی، تغزل ادبی،

شکستن تابوها، در جستجوی معنی عشق، تنانه‌گی در ترانه‌های عامیانه
تغزل در ادبیات داستانی (نثر)
تغزل در ادبیات داستانی (نظم)
عاشق بودن، یا سرودن از عشق؟
شعر عاشقانه از مشروطیت به این سوی
تنانه‌گی ادبی از نیما تا جنبش ۱۳۵۷
زنان شاعر و اروتیسم ادبی
مهستی گنجه‌ای
قره‌العین
پروین اعتصامی
فروغ، بنیان‌گذار شعر مدرن
تغزل ادبی و شاعران
برونمرزی
شاعران جوان‌تر

با اظهار نظرهایی از شاعران و نویسندگان زیر در مورد سروده‌های عاشقانه و اروتیکی شاعر:

رضا علوی: راز بزرگ عاشقانه
م. علمداری: عشق همه جهانی
هاشم خندان: گذر از مرزهای عشق سنت
خسرو باقرپور: عشق، نیروی جهش
نسرین رنجبر ایرانی: عشق در شعرهای اروتیک
اسد رخساریان: منزلتی عرفانی از نوع زمینی
شمس آقاجانی: حافظه برود گم شود
در بخش دوم کتاب ۲۸ شعر عاشقانه و اروتیکی از مانی آمده است.
ناشر: انتشارات هومن. آلمان
با همکاری "انجمن مطالعات فرهنگی و اجتماعی ایران" آلمان
عکس روی جلد: کار محمد تقی لطفی
عکس شاعر و پشت جلد کار: رحیم کریمی. استکهلم
بها: ۱۰ یورو (هزینه‌ی پست با ناشر است)
نشانی برای سفارش و تماس:

asgari@mani-poesie.de

www.mani-poesie.de

تلفن و فاکس: +۴۹-۲۳۴-۵۲۴۹۲۳۶

برای دریافت کتاب می‌توانید ۱۰ یورو یا ۱۰ دلار آمریکا را در پاکت پستی عادی به نشانی
زیر بفرستید و کمتر از یک هفته کتاب را دریافت کنید:

Asgari

Untere Heide srt. 15
44793 Bochum
Germany

۳- دختر دانشجو و صاحبخانه‌ی شیرازی

در شیراز که دانشجو بودم در یک خانواده‌ی شیرازی اتاقی کرایه کرده بودم. مرد صاحبخانه تمام روز را در دکانش در شهر می‌گذراند و معصومه، زن صاحبخانه به رفت و رو، لباسشوئی و اگر فرصتی بود به گپ زدن سرکوجه با در و همسایه‌ها. اگر گاهی معصومه از دست کسی عصبانی می‌شد آنچنان چاک دهنش را می‌کشید که نگو و نپرس. این خصوصیت باعث شده بود که نه تنها شوهر معصومه که مردهای در و همسایه‌ها هم از او حساب می‌بردند و این برایم تازه‌گی داشت.

شاید همین مسئله بود که خیلی سریع با معصومه که حدود ۱۵ سال از من مسن‌تر بود، نوعی رابطه و عاطفه‌ی خواهری برقرار کنم. او شبها، گاهی به اتاقم سر می‌کشید که مبادا اتاق سرد باشد یا صرفاً برای گپی و درد دلی. یک شب کمی حالم گرفته بود و معصومه متوجه حالم شد. حوالی ساعت ده شب روی تشکم دراز کشیده بودم که معصومه بدر اتاق زد و وارد شد. آمد و کنارم نشست، دستم را در دستش گرفت و بدرد دل‌های جوانی‌ام گوش داد. نیم ساعت بعد، روی تشکم کنارم دراز کشید، مثل مادری مهربان سرم را روی سینه‌اش گذاشت و همچنان دستانم را نوازش می‌کرد. حس کردم که دارد احساسی گنگ، مبهم و ناآشنا اما پنهان شده در ضمیر درونی‌ام را در من بیدار می‌کند.

از نوازشهای او لذت می‌بردم، چشم‌هایم را بستم و هی خودم را بیشتر به او می‌فشردم. نیم ساعت بعد هر دوی ما لخت کنار هم دراز کشیده بودیم. معصومه، روی کمر که خوابیده بود، مرا روی خودش کشید. تن‌های پرنیازمان را با شوق به هم می‌مالیدیم، در حین لب گرفتن، پستان‌هایمان، شکمان و چاک لای پاهایمان تماسی گرم و آتشین با هم برقرار کرده بودند. بعد لای پاهای هم را لیسیدیم، با انگشت و رفتیم و همچنان بوسه‌هایی گرم رد و بدل می‌کردیم. معصومه ازم خواست رو کمر بخوابم؛ لای پاهایم خوابید، با زبان آلت متورم شده‌ام را می‌لیسید، و با دست چوچوله‌ام را نوازش می‌کرد. مرا خیس خیس و حسابی حشری کرده بود. یک مرتبه یکی دو انگشت را یواش و با مهارت در درونم فرو کرد و دردی خفیفی همراه با لذتی وصف‌نشدنی به جانم ریخت. هر دو عرق کرده بودیم و نفس می‌زدیم. نوک پستان‌هایم متورم شده بودند و قلبم بشدت می‌زد.

چند لحظه بعد از شدت هوس جیغ کوتاهی کشیدم و "آخ جون" معصومه را شنیدم که برایم خیلی سکسی بود. بعد خودش رو کمر خوابید و از من خواست که روی سینه‌اش بنشینم، پاهایم را باز کرده و چاک لایشان را به دهانش برسانم. شروع کرد به لیسیدن چاک لای پاهایم. در عین حال با دست چپ پستان‌هایم را نوازش می‌کرد و با دست راستش با خودش ور می‌رفت. در اوج لذتی گناه‌آلود؟ معصومه به نوعی سک سکه افتاد، تمام اعضا تنش منقبض و منبسط

شدند. همدیگر را در آغوش گرفتیم و سخت بوسیدیم و نوازش کردیم. ساعت هفت و نیم صبح معصومه با یک لیوان شیر وارد شد و گفت: میخواستم دیشب تا صبح کنارت بمونم اما گفتم اون خر لعنتی ممکنه یه فکرهایی بکنه.

۴- مقدمه‌ای بر اروتیسم (تن‌کامگی) و پورنوگرافی

اروتیسم و پورنوگرافی نه تنها دو مبحث ناآشنا در جامعه‌ی ما بلکه بسیاری از روشنفکران ما هم با چنین مباحثی بیگانه‌اند. کسانی ممکن است خود را مخالف پورنوگرافی معرفی کنند بدون آنکه چرایش را بدانند. در نتیجه‌ی نبود مباحث مربوط به جنسیت و فانتزی انسانها، زبان ما هم از تکامل در این عرصه بازمانده است.

تلاش برای آگاهگری اجتماعی و پی‌ریزی یک فرهنگ جنسی سالم و امروزی در جامعه‌ی ما یکی از پایه‌های حرکت برای دمکراسی است و نباید به آن کم بها داد چرا که دمکراسی واقعی به انسانهایی نیاز دارد که از اعتماد لازم برای بیان تمایلات جنسی خود برخوردارند. به‌ررو این نوشته مقدمه‌ای برای تلاش جهت دامن زدن به این مباحث در بین هموطنان است و دیگر هیچ.

xxxxxxxxxxxxxxxx

چرا بعضی‌ها میگویند اروتیسم درست و پورنوگرافی غلط است؟
اختلاف و تشابهات ایندو کدام است؟ موافقان و مخالفان هر کدام چه می‌گویند؟ اینها به‌رحال بحثهای دهه‌های هفتاد و هشتاد اروپا و آمریکا هستند. و آیا ما نیازی به طرح دوباره‌ی آنها آنهم در شرایط و موقعیت امروزی را داریم؟
باورهای فرهنگی به مسائل جنسی چگونه شکل می‌گیرند و از چه چیز و یا کسانی متأثر می‌شوند؟ چگونه مرزهای فرهنگ جنسی اجتماعی گسترش می‌یابند؟
آیا پورنوگرافی در خدمت سرکوب زنان و ادامه‌ی مردسالاری است؟ اگر جواب آری است چرا در جوامعی مثل ایران و یا آمریکای لاتین که چنین مسائلی مطرح نشده‌اند، مردسالاری آنچنان شدید است و در اروپا و آمریکا که راحتتر با پورنو برخورد میکنند، مردسالاری ضعیفتر؟ آیا موقعیت جنیش زنان در این کشورها به تنهایی به این چرا جواب می‌دهد؟
چرا ممکن است شخصی عکس و یا تصویر و صحنه‌ای را پورنوگرافی بداند و شخصی دیگر آن را اروتیکی؟ مرز و خطوط بین ایندو در کجا قرار دارد؟

اروتیک و پورنو را معمولاً اینگونه تعریف می‌کنند: اروتیک احساسی است بهم پیوسته، از یک طرف حشری بودنِ فیزیکی و از طرف دیگر بعد روانی؛ اما پورنو فقط بعد فیزیکی قضیه را بیان می‌کند.

میدانیم که در اروپا فمینیستها از سردمداران جنیش ضد پورنوگرافی بودند، اما در آمریکا این مسیحیان دست‌راستی بودند که رهبری گروههای ضد پورنوگرافی را بعهده داشتند. مخالفان پورنوگرافی بر این باورند که پورنوگرافی به گذشته می‌چسبد و نقشهای اعطائی جامعه‌ی کهنه به زن و مرد را همچنان زنده نگه می‌دارد، در نتیجه در تقابل با تلاش برای برابری جنسی است. در مقابل موافقان پورنوگرافی معتقدند که پورنوگرافی انعکاسی از دیدگاه افراد نیست، همینطور

بازتابی از عالم واقع در زندگی روزمره‌ی افراد هم نیست. پورنو در خدمت بیداری لذت و هوس انسان است. در پورنو فرد از لذت و هوا و هوس کمبود نمی‌آورد و تا بخواهد مرزهای فانتزی‌هایش را گسترش می‌دهد چیزی که در عالم واقع آسان نیست. مخالفان پورنو می‌گویند که ما با اروتیسم مخالفتی نداریم چرا که اروتیسم احساسات را صادقانه منعکس می‌کند؛ هم لذت و خوشی و هم رنج و اضطراب و دلهره را یکجا بیان می‌کند. در حالی که در پورنوگرافی اهانت، تحقیر و ضرب و شتم هست و از آن گذشته، بر عکس اروتیک، در پورنو، احساسات تنها یک طرف منعکس می‌شود. همینطور پورنو زن را بعنوان یک وسیله ترسیم می‌کند. معنی پورنو "تعریف جنده" است، یعنی زن وسیله‌ای است که باید مورد استفاده قرار گیرد. موافقان پورنو این را رد می‌کنند و می‌گویند که تنها یک درصد تصاویر پورنو صحنه‌های سادومازوخیستی را نشان می‌دهند

و در نصف این یک درصد مردان زنان را به بند و یا زنجیر می‌کشند و آنها را تحت فرمان خود در می‌آورند. در نصف دیگر این زنان هستند که مردان را برده و غلام خود کرده، آنها را به شلاق می‌بندند. علاوه بر آن، روابط سادومازوخیستی در بین بخشی از زنان لذبین و مردان همجنس‌خواه هم وجود دارد که ربطی به رابطه‌ی زن و مرد ندارد. همینطور طبق تحقیقات، جنایات جنسی از جنسیت و تمناهای مربوط به آن ناشی نمی‌شوند بلکه برخاسته از خشونت و Frustration افراد است که ریشه در تربیت، شرایط و محیط رشد دارد؛ در نتیجه برای مبارزه با جنایات جنسی باید به ریشه‌ها و علل آن پرداخت نه به پورنوگرافی.

طرفداران پورنو در مورد فمینیستهای (دهه‌ی ۷۰ و ۸۰ که این بحثها در اروپا جریان داشت) می‌گویند که آنها آغشته به تفکرات استالینیستی و ارزشهای پنهان مذهبی‌اند و در نتیجه با یک دید غیر علمی و غیر ماتریالیستی به پورنو نگاه می‌کنند. (۱) که عدم اعتماد به افراد اجتماع را نشان می‌دهد، در نتیجه فمینیستها می‌خواهند که دولت با تصویب قوانین و اعمال سانسور برای افکار و تمنیات جنسی انسانها در اجتماع تصمیم بگیرد.

طرفداران پورنوگرافی این اتهام که پورنو نقشهای اجتماعی کهنه و مرد سالارانه را تقویت می‌کند، بشدت رد می‌کنند و بر این باورند که اتفاقاً پورنوگرافی در اعتماد دهی به زنان در طرح فانتزی‌ها و هوا و هوسهای جنسی خود کمک می‌کند. تعداد زنانی که **Dominant** هستند در مجلات پورنوگرافی یافته می‌شوند هرچند کم، اما دلیل این کمی این است که درصد بالایی از مصرف‌کنندگان پورنو مرد هستند، این ناشی از تابو بودن سکس و فانتزی زن و بدتر از آن تابو بودن مصرف پورنوگرافی توسط زنان در جامعه‌ی محافظه‌کار امروزی است. پورنو در واقع انعکاس روابط ناعادلانه‌ی روابط اجتماعی است. بعبارتی اگر تعداد زنان مصرف‌کننده و خواننده‌ی پورنوگرافی بیشتر شود، در تولید پورنو تعادلی ایجاد خواهد شد. این خوددلیل روشنی بر زیر ستم جنسی بودن زنان است و تعجبی هم ندارد که مذهب‌یون دست‌راستی و محافظه‌کاران اینهمه با پورنو مخالفت می‌کنند (۱) - دیدگاه استالینیستی به جنسیت بر این اساس است که قوه و توان جنسی باعث رشد افکار و تمایلات ناسالم در پرولتاریا می‌شود، در نتیجه پرولتاریا نخواهد توانست انرژی خود را برای کار و مبارزه برای ساختمان سوسیالیستی جامعه بکار گیرد. به همین دلیل آن آزادیهای جنسی

داده شده بعد از انقلاب اکتبر تماما بازپس گرفته شدند.

۵-هزلیات این شماره‌ی سه کاف

کس گفت که کیر را خوش انگیخته‌اند
و آن خایه به زیر او خوش آویخته‌اند
گوئی که مگر ز فرق سر تا پایش
در قالب آرزوی ما ریخته‌اند
کس گفت به کیر ارچه دلت با ما نیست
از شوق تو یکدمم بخود پروا نیست
زخمی زده‌ای که از درون دل من
خون می‌رود و جراحتش پیدا نیست.
(از عبیدزاکانی؟)

وقتی عزیز است و در دوزخ گشاد و زبانیه نظارکنان ایستاده منتظر قدوم میشوم شماسست.
ای زشتان و ای قلتبانان، ای پیران سست، ای جوانان نادرست! یکساعت برخیزید و چون
خران دهان باز کنید و ان ان آغاز، که این غریب را عارضه‌ای پیدا شده که جمله غم ایام پیش
او شادی می‌شمارد و محنتی که جمله درد روزگار در مقابله‌ی آن دوا میداند که در میان
پای این ضعیف حمدانیست که لایق میرانست. پارسیانش کیر و ترکان سیک و تازیان ذب و
خوارزمیان حمدان و هر قوم و هر شهر او را بلقب و نامی خوانند. کیست که او را مستوره یا
مادری پیر باشد و در راه این ضعیف نهد؟ هر که او این جوانمردی کند، یارب او را باقلای
خشک روزی کن و دنداننش بازستان و کری و خارش او را ارزانی دار و ناخنانش بریزان.
زن و خواهران ایشان را نان و پیاز و کیر دراز برسان. بحق نور و نار و اشجار.
(از؟)

شخصی در دهلیز خانه زن خود را میگائید و زن گاهگاهی سیلی نرم بر گردن شوهر میزد.
درویشی در زد.
زن گفت: خیرت باد.
درویش گفت: شما هم در این خانه چیزی می‌خورید نصیبی به من دهید.
زن گفت: من کیر می‌خورم و شوهرم سیلی.
گفت: من رفتم. این نعمت بدین خاندان ارزانی باد.
(از رساله دلگشا)

۶- ای میل‌های رسیده از بینندگان سایت سه کاف:

۱- درخواست دوستان

تعدادی از هموطنان از ایران تماس گرفته و ضمن اظهار لطف به صفحه‌ی "سه کاف" پرسیده‌اند که چرا ما کمتر از عکسهای "ایرانی" استفاده می‌کنیم و یا چرا ما از صحنه‌های فیلم‌های پورنوگرافی که توسط ایرانیان در داخل و خارج تهیه می‌شوند، استفاده نمی‌کنیم. راستش ما به تصاویر "ایرانی" و یا فیلمهای ایرانی اصلا و یا خیلی کم دسترسی داریم؛ اما اگر دوستانی که امکانش را دارند، لطف کرده آنها را برای ما بفرستند، حتما استفاده خواهیم کرد. همینطور چند تن از جوانان خواستار ایجاد بخش مخصوص راهنمایی‌های جنسی شده‌اند؛ و چند نفر از این دوستان سئوالاتی هم مطرح کرده‌اند.

اگر هموطنانی که سکس‌لוג هستند و یا دوستانی که بشکلی قادر به جوابگوئی سئولات باشند، برای همکاری در این بخش اعلام آمادگی کنند، با کمال میل چنین بخشی در "سه کاف" دایر خواهد شد.

۲- سازمان راه کارگر و حقوق همجنس خواهان

اینجانب نه همجنس‌گرا هستم و نه کمونیست و نه طرفدار گروه خاصی، با اینهمه به مسائل اجتماعی علاقه دارم و اخبار داخل و خارج را تا حدودی دنبال می‌کنم. سالها قبل با توجه به موقعیت شغلی‌ام در خارج از کشور، متوجه شدم که ما در ایران چقدر به همجنس‌گرایان هم میهن خود ظلم و جفا کرده‌و می‌کنیم. و وقتی شنیدم که همجنس‌گرایان ایرانی برای خود گروهی درست کرده‌بودند، برایشان یک پیام تشویق‌آمیز فرستادم. اما گروههای سیاسی ایرانی، که اینهمه دم از خلق و ملت میزنند و حتی کشته می‌شوند، وقتی نوبت همجنس‌گرایان می‌رسد، انگار نه انگار و همچنان در عهد بوق بسر می‌برند.

تو این وسط، به نظر من باید به سازمان راه کارگر تبریک گفت که از چند سال پیش به این مسئله توجه کرده است. و اخیرا هم بمناسبت ۴ تیر سالروز تاسیس سازمان کارگران انقلابی ایران (راه کارگر)، اعلامیه‌ای منتشر و اهداف خود را در یازده بند اعلام کرده که دو بند مهم این اعلامیه از این قرارند:

- ضرورت پایان دادن به تمامی اشکال پدرسالاری و مردسالاری
 - حق‌گرایش جنسی و از جمله پایان دادن به همه‌ی اشکال آزار همجنس‌گرایان.
- امیدوارم دیگر گروه‌های ایرانی در این رابطه از شهامت راه کارگر درس بگیرند.

۳- سایت سه کاف و جنسیت زن

اگر سایت شما به قصد تقدس زدائی از فرهنگ سرکوبگر مردسالار ما ایرانیان، قدمی هرچند هم کوچک بردارد، این خود خدمتی است.

من از مطالعه‌ی سایت شما لذت بردم و متوجه یکی دو نکته‌ی جالب شدم. اول اینکه در سایت شما جنسیت زن از نوعی استقلال برخوردار است. در داستانهای اروتیکی که چاپ می‌کنید، زن ابتکار عمل را خود بدست می‌گیرد، پاسیو نیست که بخوابد و فقط "مزرعه‌ی" مرد باشد. و این چیز بسیار جالبی است که نه در فرهنگ ما و نه حتی در ادبیات فمینیستی ما مطرح شده است. نکته‌ی دوم، سعه‌ی صدر شما در طرح انواع مختلف گرایش‌های جنسی و نه فقط هتروسکشوالیته است. به همین دلیل مایلیم از شما برای برداشتن چنین قدمی تشکر کنم و امید که بینندگان آگاه سایت شما در ارسال مطالب و غنی‌تر کردن آن بکوشند.

مطلبی ترجمه کرده، خدمتتان تقدیم می‌کنم و امیدوارم که آن را چاپ کنید.